

پیش‌بینی مقدار تمایز یافتگی دختران از روی مقدار تمایز یافتگی مادران:

بررسی انتقال‌های بین نسلی

شهدخت آزادی*^۱ و فرزانه ناهیدپور^۲

چکیده

هدف این پژوهش پیش‌بینی میزان تمایز یافتگی دختران از روی تمایز یافتگی مادران بود. به همین منظور، تعداد ۱۵۷ دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران به شیوه نمونه‌گیری تصادفی ساده برگزیده شدند و به پرسش‌نامه تمایز خود پاسخ دادند. برای تحلیل داده‌های بدست آمده از همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون استفاده شد. یافته‌ها نشان داد میان تمایز یافتگی و خرده مقیاس‌های واکنش عاطفی، جدایی عاطفی، آمیختگی با دیگران و جایگاه من در دختران و مادران رابطه مثبت و معنادار وجود دارد و همچنین، تمایز یافتگی و خرده مقیاس‌های واکنش عاطفی، جدایی عاطفی، آمیختگی با دیگران و جایگاه من در مادران قادر به پیش‌بینی این متغیرها در دختران است.

واژه‌های کلیدی: تمایز یافتگی دختران، تمایز یافتگی مادران، پیش‌بینی و انتقال‌های بین نسلی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران، گچساران، کهکیلویه و بویراحمد.

۲- مدرس، گروه بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، البرز.

*- نویسنده مسئول مقاله: shahdokhtazadi@yahoo.com

پیشگفتار

تمایز‌یافتگی می‌تواند هم به‌عنوان یک فرآیند و هم به‌عنوان یک ویژگی شخصیتی تلقی شود. فرآیند تمایز فرد از خانواده اصلی‌اش ایجاب می‌کند که او خود را از نظام خانوادگی چندنسلی که با سطوح متفاوت دلبستگی‌های عاطفی و فراقنی اضطراب توصیف می‌شود، متمایز کند. از این‌رو، تمایز‌یافتگی مستلزم آن است که فرد خودش را از اعضای خانواده‌اش بدون گسلس عاطفی از آن‌ها جدا نماید (Bowen, 1978 quoted by Peleg, 2008). افراد تمایز‌یافته قادرند تا خود را از دلبستگی‌های عاطفی در خانواده‌شان بدون قطع رابطه با آن‌ها جدا کنند. برعکس، کسانی که تمایز‌نیافته‌اند، مایلند تا در روابط با والدین خود ذوب شوند و یا از نظر عاطفی از این روابط بگسلند (Johnson, & Waldo, 1998; Kerr & Bowen, 1988). به بیان دیگر، افراد تمایز‌نیافته از نظر عاطفی به دیگران وابسته‌اند و به دشواری می‌توانند برای خودشان فکر، احساس و عمل کنند، اما افراد تمایز‌یافته ذاتا خود رهبرند، افکار و احساسات خاص خودشان را دارند و اجباری در وفق دادن خود با انتظارات دیگران ندارند (Kelever, 2009). تمایز خود، هم‌چنین، به‌عنوان یک ویژگی شخصیتی در نظر گرفته شده است که نشانگر ویژگی‌های درون‌روانی و میان‌فردی است (Johnson & Waldo, 1998). تمایز‌یافتگی درون‌روانی به توانایی ایجاد تعادل میان افکار و عواطف اشاره می‌کند. در صورتی که، تمایز‌یافتگی میان‌فردی عبارتست از توانایی تجربه صمیمیت بدون به مخاطره انداختن حس استقلال فرد (Skowron & Friendlander, 1998). پیروان بوئن بر این باورند که آدمیان گرایش دارند که سبک ارتباطی آموخته شده در خانواده اصلی خود را در همسرگزینی و سایر روابط مهم تکرار کنند و الگوهای مشابهی را به فرزندان‌شان انتقال دهند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۹). انتقال رفتارها و نگرش‌ها از والدین به فرزندان یک موضوع مهم در پژوهش‌های روان‌شناختی است زیرا مقدار انتقال بین نسلی شاخصی از گشودگی اجتماعی و توانایی سیستم خانواده برای انتقال رفتارها و نگرش‌های مناسب به نسل بعدی است. الگوهای رفتاری خانواده در نسل‌های بعدی تکرار می‌شوند.

پژوهش‌های بسیاری انتقال‌های بین‌نسلی را بررسی نموده‌اند. برای مثال، حسینی و ثنایی‌ذاکر (Hoseini & Sanai Zaker, 2006) در پژوهش خود به مقایسه تعارض‌زنانشویی والدین با تعارض‌زنانشویی فرزندان همسر‌دار آن‌ها پرداختند. یافته‌ها نشان داد که تعارض‌های زنانشویی والدین با تعارض‌های زنانشویی فرزندان همسر‌دارشان همسان است. هم‌چنین، در همه زیرمقیاس‌های آزمون تعارض‌های زنانشویی زنان با مادرانشان شباهت وجود داشت. وان‌مورس و همکاران (Van Meurs, Reef, Verhulst, Van der ende, 2009) انتقال بین نسلی اختلالات رفتاری از والدین به فرزندان آن‌ها را بررسی کردند. نتایج نشان دادند که بسیاری از مشکلات رفتاری در کودکان به وسیله رفتار والدین آن‌ها در کودکی پیش‌بینی می‌شود. هم‌چنین، مشخص شد که مادران نسبت پدران به

احتمال بیش‌تری رفتار بزهکارانه و مشکلات رفتاری را به فرزندان خود منتقل می‌کند. این مطالعه نتیجه گرفت مشکلات رفتاری در طول نسل‌ها ادامه می‌یابند.

کورت، توس، کرولی و روگوچ (Cort, Toth, Cerulli, Rogosch, 2011) با بررسی انتقال بین نسلی اختلالات رفتاری مادر در دوران کودکی به فرزندان آن‌ها، با استفاده از نمونه‌ای متشکل از ۱۰۴ نفر از مادران و فرزندان آن‌ها نشان دادند اختلالات رفتاری مادر در دوران کودکی به گونه مستقیم وجود اختلالات رفتاری در فرزندان آن‌ها را پیش‌بینی می‌کند. پودت‌هاوی و ویگنولس (Powdthavee & Vignoles, 2008) نشان دادند سلامت روان والدین در طول یک‌سال مهم‌ترین تعیین‌کننده رضایت از زندگی در فرزندان آن‌هاست. هم‌چنین، نتایج حاکی از آن بود که میان رضایت از زندگی فرزندان با سطوح آشفتگی روان‌شناختی پدر بدون توجه به جنسیت آن‌ها رابطه معنادار وجود دارد.

کانگر، بلسکی و کاپالدی (Conger, Belsky, Capaldi, 2009) در پژوهش خود با عنوان انتقال بین‌نسلی شیوه‌های فرزندپروری نشان دادند که روش فرزندپروری مستبدانه در یک نسل پیش‌بینی‌کننده روش مشابه در نسل بعدی است. هم‌چنین، آن‌ها در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که تداوم روش‌های فرزندپروری مثبت در نسل‌های بعدی احتمالاً تحت‌تاثیر شایستگی اجتماعی و تحصیلات والدین قرار دارد. بلاک، ساسمن و اونگر (Black, Sussman, Unger, 2010) در پژوهشی با عنوان انتقال بین‌نسلی خشونت به بررسی ارتباط میان خشونت بین والدین در خانواده‌اصلی و خشونت همسر در ۲۲۳ دانشجوی کارشناسی دانشگاه کالیفرنیا جنوبی پرداختند. یافته‌ها نشان دادند که مشاهده خشونت بین والدین بر ارتکاب خشونت فیزیکی و روان‌شناختی در روابط زناشویی فرزندان تاثیر می‌گذارد. در کل یافته‌های این پژوهش از انتقال بین‌نسلی خشونت از روابط والدین به روابط زناشویی فرزندان حمایت کرد. بیش‌تر پژوهش‌ها، بر انتقال بین‌نسلی رفتارهای ویژه تمرکز کرده‌اند تا بر انتقال الگوهای رفتاری. متأسفانه به این دلیل که به احتمال زیاد، والدین نه تنها تلاش می‌کنند تا رفتارهای خاصی را به فرزندان‌شان منتقل کنند بلکه تلاش می‌کنند تا شیوه زندگی خود را هم به آن‌ها منتقل نمایند. اگر چنین باشد، انتظار می‌رود تا فرزندان دوره‌های زندگی والدین خود را بازسازی نمایند. با این حال، درباره مقدار شباهت شیوه زندگی والدین و فرزندان با یکدیگر و درباره عواملی که بر این شباهت تاثیر می‌گذارد، داده‌هایی اندک موجود است. اگر چه اهمیت مطالعه انتقال شیوه‌های زندگی خانوادگی روشن است (Teachman, 2004)، پژوهش تجربی درباره انتقال الگوها نادر است. بنابراین، بررسی انتقال الگوهای رفتاری از والدین به فرزندان و شناسایی عامل‌های زیربنایی آن ضرورت دارد.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع همبستگی بود. جامعه پژوهش شامل کلیه دانشجویان دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران و مادران آن‌ها بود. از جامعه یاد شده با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده ۱۵۷ دانشجو برگزیده شدند. برای گردآوری داده‌های مورد نیاز، پس از دریافت فهرست کلیه دانشجویان دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه آزاد گچساران، به گونه تصادفی از این فهرست ۲۵۰ دانشجو انتخاب شد. سپس اسامی آن‌ها در برد دانشکده قرار گرفت و از آن‌ها دعوت شد تا در یک طرح پژوهشی در تاریخ تعیین شده در سالن کنفرانس دانشکده شرکت نمایند. در روز تعیین شده ۱۹۵ نفر در جلسه حاضر شدند. پس از توضیح هدف پژوهش، به هر دانشجو دو پرسش‌نامه (یکی برای خود دانشجو و دیگری برای مادر او) سپرده شد و از آن‌ها درخواست گردید که پس از تکمیل پرسش‌نامه‌ها آن‌ها را در پاکت مخصوص قرار داده و به پژوهشگری که یکی از استادان دانشکده بود تحویل دهند. از تعداد ۱۹۵ پرسش‌نامه توزیع شده، ۱۵۷ پرسش‌نامه برگشت داده شد. برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه زیر استفاده شد.

پرسش‌نامه تمایز خود: این پرسش‌نامه به وسیله اسکورون و فریندلندر (Skowron & Friendlander, 1998) تهیه و تدوین گردید و سپس در سال ۲۰۰۳ به وسیله اسکورون و اسمیت مورد تجدیدنظر قرار گرفت. این پرسش‌نامه ۴۶ گویه دارد و پاسخ‌های آن در یک مقیاس ۶ درجه‌ای لیکرت از ۱ (کاملاً مخافم) تا ۶ (کاملاً موافقم) درجه‌بندی شده است. نمره بالا به معنای تمایز‌یافتگی و نمره پایین به معنای تمایز‌نیافتگی است. این ابزار ۴ خرده‌مقیاس به شرح زیر دارد:

واکنش هیجانی (۱۲ گویه) گرایش به واکنش نشان دادن به محرک‌های محیطی بر اساس پاسخ‌های خودکار و نیز طغیان هیجانی را می‌سنجد. خرده‌مقیاس جایگاه من (۱۰ گویه) که حس خودمختاری و توانایی و وفاداری فرد به آنچه به آن باور دارد را می‌سنجد. خرده‌مقیاس جدایی عاطفی (۱۲ گویه)، ترس از صمیمیت یا غرق شدن در روابط نزدیک و رفتارهای دفاعی برای مقابله با این ترس‌ها را مشخص می‌کند. خرده‌مقیاس آمیختگی با دیگران (۱۲ گویه) که درگیری عاطفی شدید با افراد مهم و همانندسازی شدید با یکی از والدین را بازتاب می‌کند.

این پرسش‌نامه چهار خرده‌آزمون واکنش عاطفی، جدایی عاطفی، آمیختگی با دیگران، و موقعیت من را دربرمی‌گیرد. اسکورون و اسمیت (Skowron, & Schmitt, 2003) پایایی کل پرسش‌نامه و خرده‌مقیاس‌های آن را با استفاده از روش آلفای کرانباخ به شرح زیر بدست آورد: کل پرسش‌نامه ۰/۹۲، واکنش عاطفی ۰/۸۹، جایگاه من ۰/۸۱، جدایی عاطفی ۰/۸۴، و آمیختگی با دیگران ۰/۸۶. در ایران، نجف‌لویی (۱۳۸۴) نیز پایایی این ابزار را با استفاده از آلفای کرانباخ به شرح زیر بدست آورد: کل پرسش‌نامه ۰/۷۲، واکنش عاطفی ۰/۸۱، جدایی عاطفی، ۰/۷۶، آمیختگی با دیگران ۰/۷۹، و موقعیت من ۰/۶۴.

در این پژوهش، بمنظور تعیین روایی سازه آزمون مورد نظر از روش تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. برای اجرای تحلیل عاملی اکتشافی ابتدا کیفیت ماتریس همبستگی پرسش‌های مقیاس و هم‌چنین، قابلیت نمونه‌گیری محتوایی مقیاس مورد بررسی قرار گرفت. مقدار آزمون کروییت بارتلت برابر با $4/78$ بود که در سطح $0/001$ معنادار بوده و ضریب KMO برابر با $0/73$ بود که حاکی از آن است که داده‌های موجود در ماتریس داده‌ها معنادار و حجم نمونه رضایت‌بخش است. بر اساس نتایج بدست آمده از تحلیل عاملی اکتشافی با استفاده از روش تحلیل مولفه‌های اصلی و با چرخش واریماکس ۴ عامل با ارزش ویژه بزرگ‌تر از ۱ استخراج شد که روی هم $59/63$ درصد واریانس کل مقیاس را تبیین می‌کنند. عامل‌های تایید شده به ترتیب درصد واریانس ارزش ویژه که مقدار روایی همگرا را می‌سنجد به شرح زیر است: میانگین واریانس استخراج شده برای مقیاس واکنش عاطفی ($0/71$)، جدایی عاطفی ($0/66$)، آمیختگی با دیگران ($0/60$)، و مقیاس جایگاه من ($0/53$). هم‌چنین، پایایی کل این ابزار با استفاده از روش دونیمه‌سازی نیز در دو نمونه از دختران و مادران به ترتیب $0/90$ و $0/94$ بدست آمد که حاکی از پایایی بالای ابزار و قابلیت اعتماد آن است.

یافته‌ها

جدول ۲- همبستگی محاسبه‌شده بین تمایز خود و خرده‌مقیاس‌های آن در مادران و دختران.

سطح معناداری	ضریب همبستگی	
$P < 0.001$	$0/48$	۱- تمایز خود
$P < 0.001$	$0/32$	۲- واکنش عاطفی
$P < 0.001$	$0/43$	۳- جدایی عاطفی
$P < 0.001$	$0/21$	۴- آمیختگی با دیگران
$P < 0.001$	$0/22$	۵- جایگاه من

همان‌گونه که در جدول بالا ملاحظه می‌شود، مقدار همبستگی محاسبه شده میان تمایز خود، واکنش عاطفی، جدایی عاطفی، آمیختگی با دیگران، و جایگاه من در مادر و دختر به ترتیب برابر با ($0/48$)، ($0/32$)، ($0/43$)، ($0/21$)، ($0/22$) است. همه مقادیر گفته شده در سطح $0/001$ معنادارند. به این معنا که افزایش

تمایز خود و خرده‌مقیاس‌های آن در مادران با افزایش تمایز خود و خرده‌مقیاس‌های آن در دختران همراه است.

جدول ۲- تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی تمایز یافتگی دختر از راه تمایز یافتگی مادر.

سطح معناداری	ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد	
	معادله رگرسیون	R	R ^۲	مقدار تغییر متغیر وابسته (Beta)
تمایز یافتگی مادر	۰/۳۶	۰/۴۸	۰/۲۳	۰/۲۵

همان‌گونه که در جداول ملاحظه می‌شود، تمایز یافتگی مادر قادر به پیش‌بینی تمایز یافتگی دختر است. بر اساس مقدار ضریب تعیین یا (۰/۲۳) $R^2=$ می‌توان گفت که تمایز یافتگی مادر توانسته است ۲۳ درصد از واریانس متغیر وابسته یعنی تمایز یافتگی دختر را پیش‌بینی کند.

جدول ۳- تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی واکنش عاطفی دختر از راه واکنش عاطفی مادر.

سطح معناداری	ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد	
	معادله رگرسیون	R	R ^۲	مقدار تغییر متغیر وابسته (Beta)
واکنش عاطفی	۰/۲۷	۰/۴۲	۰/۱۷	۰/۲۱

همان‌گونه که در جداول ملاحظه می‌شود، واکنش عاطفی مادر قادر به پیش‌بینی واکنش عاطفی دختر است. بر اساس مقدار ضریب تعیین یا (۰/۱۷) $R^2=$ می‌توان گفت که واکنش عاطفی مادر توانسته است ۱۷ درصد از واریانس متغیر وابسته یعنی واکنش عاطفی دختر را پیش‌بینی کند.

جدول ۴- تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی جدایی عاطفی دختر از راه جدایی عاطفی مادر.

ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد		سطح معناداری
معادله	R	R ^۲	مقدار تغییر متغیر وابسته (Beta)	
جدایی عاطفی دختران	۰/۵۵	۰/۴۳	۰/۱۸	۰/۰۰۱

همان‌گونه که در جدول ملاحظه می‌شود، جدایی عاطفی مادر قادر به پیش‌بینی جدایی عاطفی دختر است. بر اساس مقدار ضریب تعیین یا (۰/۱۸) $R^2=$ می‌توان گفت جدایی عاطفی مادر توانسته است ۱۸ درصد از واریانس متغیر وابسته یعنی جدایی عاطفی دختر را پیش‌بینی کند.

جدول ۵- تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی جایگاه من دختر از راه جایگاه من مادر.

ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد		سطح معناداری
معادله	R	R ^۲	مقدار تغییر متغیر وابسته (Beta)	
جایگاه من	۰/۷۸	۰/۲۲	۰/۳۸	۰/۰۰۱

همان‌گونه که در جدول ملاحظه می‌شود، جایگاه من مادر قادر به پیش‌بینی جایگاه من دختر است. بر اساس مقدار ضریب تعیین یا $R^2=(۰/۰۴)$ می‌توان گفت جایگاه من مادر توانسته است ۴ درصد از واریانس متغیر وابسته یعنی جایگاه من دختر را پیش‌بینی کند.

جدول ۶- تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی آمیختگی با دیگران در دختر از راه آمیختگی با دیگران مادر.

ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد		سطح معناداری
معادله	R	R ^۲	مقدار تغییر متغیر وابسته (Beta)	
آمیختگی با دیگران	۰/۴۳	۰/۲۱	۰/۰۴	۰/۰۰۰

همان‌گونه که در جدول ملاحظه می‌شود، میزان آمیختگی با دیگران در مادر قادر به پیش‌بینی مقدار آمیختگی با دیگران در دختر است. بر اساس مقدار ضریب تعیین یا $R^2 = (0/04)$ می‌توان گفت آمیختگی با دیگران مادر توانسته‌است ۴ درصد از واریانس متغیر وابسته یعنی آمیختگی با دیگران در دختر را پیش‌بینی کند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های جدول ۲ نشان داد که میان تمایز‌یافتگی مادر و دختر و خرده‌مقیاس‌های آن رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های انجام شده در زمینه انتقال‌های بین‌نسلی همچون وانمورس و همکاران (Van Meurs et al, 2009)، کورت و همکاران (Cort et al, 2011)، پودت‌هاوی و ینگولس (Powdthavee & Vignoles, 2008)، کانگر و همکاران (Conger et al, 2009)، بلک و همکاران (Black et al, 2010) و حسینی و ثنایی‌ذاکر (Hoseini & Sanai Zaker, 2006) هماهنگ است. همه پژوهشگران یاد شده به این نتیجه رسیدند که رفتارهای والدین به فرزندان منتقل می‌شوند. مفهوم تمایز‌یافتگی نشان می‌دهد که چگونه الگوهای تعاملی خانواده، بویژه رابطه مادر-فرزند بر عملکرد و رشد فرزندان اثر می‌گذارد (Pele, 2005). در همین راستا، پیروان بوئن بر این باورند که آدمیان گرایش دارند سبک ارتباطی آموخته شده در خانواده اصلی خود را در همسرگزینی و سایر روابط مهم خود تکرار کنند و الگوهای مشابهی را به فرزندان انتقال دهند (Goldenberg & Goldenberg, 2000). از این‌رو، مادران تمایز‌یافته از دختران خود برای دستیابی به سطوح بالاتر تمایز‌یافتگی حمایت می‌کنند. در حالی‌که، مادران دارای سطوح پایین تمایز‌یافتگی، فردیت بدون صمیمیت یا بهم پیوستگی بدون داشتن حس هویت فردی را ترغیب می‌نمایند و دخترانی با همان سطح از تمایز‌یافتگی تربیت می‌کنند.

هم‌چنین، یافته‌های جدول‌های (۳ تا ۱۲) تمایز‌یافتگی و خرده‌مقیاس‌های واکنش عاطفی، جدایی عاطفی، آمیختگی با دیگران، و جایگاه من در مادران قادر به پیش‌بینی مقدار تمایز‌یافتگی و خرده‌مقیاس‌های آن در دختران است. یافته‌های این پژوهش نیز با یافته‌های پژوهش‌هایی که انتقال بین‌نسلی در حیطة‌های گوناگونی همچون پیشرفت تحصیلی (Mare & Maralani, 2006)، حقارت (Barber, 2001)، وضعیت شغلی (Hendrickx & Ganzeboom, 1998)، سلامت‌روان

(Cardol et al,2006; Rimal,2003) و نقش‌های جنسیتی (Cunningham,2001) مورد بررسی قرار داده‌اند، همسو است. نتیجه اصلی این مطالعات آن است که انتقال بین‌نسلی اهمیت زیادی دارد. این یافته‌ها، افزون بر هماهنگی با نتیجه پژوهش‌های قبلی، با چارچوب نظری نیز هماهنگ است. طبق نظریه بوئن، تمایز یافتگی توسط فرآیند انتقال چند نسلی از والدین به فرزندان منتقل می‌شود و والدین درای سطح تمایز یافتگی بالا یا پایین، به گونه معمول، فرزندان با همان سطح از تمایز یافتگی تربیت می‌کنند. به بیان دیگر، وقتی که اعضای دو خانواده که کم‌ترین سطح تمایز یافتگی را داشته‌اند، با هم ازدواج می‌کنند، همان‌گونه که بوئن پیش‌بینی می‌کرد دست‌کم یکی از فرزندان آن‌ها در اثر فرآیند فرافکنی دارای سطحی از تمایز یافتگی خواهند بود که حتی از والدین‌شان کم‌تر است (Goldenberg & Goldenberg,2000). سایر نظریه‌های موجود در زمینه انتقال رفتارها از والدین به فرزندان نیز اعلام می‌دارند که شباهت در رفتارهای والدین و کودکان بیش‌تر تحت‌تاثیر فرآیند جامعه‌پذیری است. کودکان مانند والدین خود رفتار می‌کنند زیرا آن‌ها خود را با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و نگرش‌هایی که والدینشان برای آن‌ها به ارث گذارده‌اند، منطبق می‌کنند. افزون بر این، پیشنهاد شده است که موفقیت در جامعه‌پذیری به عوامل بسیاری بستگی دارد که بسیاری از آن‌ها را می‌توان با عنوان الگوگیری نقش قرار داد (Grusec, Jacqueline & Leon,2000). بهترین والدین قادرند تا به عنوان الگوی نقش برای فرزندان خود باشند. با این حال، وضعیت ارثی مکانیسم دیگری است که باعث شباهت در الگوهای رفتاری والدین و فرزندان می‌شوند (Kalmijn, Solinge,2006) در این‌جا باور زیربنایی آن است که رفتارهای والدین و فرزندان شبیه است زیرا آن‌ها ساختارهای ژنتیکی مشابهی دارند.

از این‌رو، مادری که خودش فردی ناپخته است، قادر به تمایز فرآیندهای عقلانی از فرآیندهای عاطفی نیست، فردیت خود را فدای کسب اطمینان از سوی دیگران می‌کند و محتاج فرزند است تا نیازهای عاطفی خویش را ارضا کند (Klever,2009)، فرزند با همین ویژگی‌ها تربیت خواهد نمود. هر چه سطح تمایز یافتگی و سازگاری روانی-اجتماعی مادر کم‌تر باشد، انتظار می‌رود که مقدار تمایز یافتگی و سازگاری دخترش نیز کم باشد (Bartle-Haring & Sabatelli,1998).

از آن‌جا که این پژوهش فقط روی انتقال تمایز‌یافتگی از مادر به دختر متمرکز بود، به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود تا در مطالعات آینده در زمینه این موضوع، تاثیر جنسیت بر انتقال‌های بین‌نسلی را مد نظر قرار دهند. هم‌چنین، به تمامی مشاوران و خانواده‌درمانگران توصیه می‌شود تا در کارهای درمانی خود به مسئله انتقال‌های بین‌نسلی توجه لازم را مبذول کند. چرا که بدون توجه به این مهم در امر مشاوره و درمان راه به جایی نخواهند برد.

References

- Barber, J. S. (2001). The Intergenerational Transmission of Age at First Birth Among Married and Unmarried Men and Women. *Social Science Research* 30: pp.219-47.
- Bartle-Haring, S. & Sabatelli, R.M. (1998). A intergenerational examination of patterns of individual and family adjustment. *Marriage and the family* 60(4): PP.903-911.
- Black, D., Sussman, S., & Unger, J. (2010). A Further Look at the Intergenerational Transmission of Violence: Witnessing Interparental Violence in Emerging Adulthood. *Journal of Interpersonal Violence* 25(6) :pp.1022-1042.
- Cardol, M., Groenewegen, P.P., Spreeuwenberg, P., & Van Dijk, L., et al. (2006). Why Does It Run in Families? Explaining Family Similarity in Help-Seeking Behaviour by Shared Circumstances, Socialisation and Selection. *Social Science & Medicine* 63: pp.920-32.
- Conger, R.D., Belsky, J., & Capaldi, D.M.(2009). The Intergenerational Transmission of Parenting: Closing Comments for the Special Section. *Developmental Psychology* 45(5): pp.1276-1283.
- Cort, N., Toth, S., Cerulli, C., & Rogosch, F. (2011). Maternal Intergenerational Transmission of Childhood Multitype Maltreatment. *Journal of aggression, maltreatment & trauma* 20(1): pp.19-38.
- Cunningham, M. (2001). Parental Influences on the Gendered Division of Housework. *American Sociological Review* 66: pp.184-203.
- Goldenberg, I., & Goldenberg, H. (2000). Family therapy. Translated by Hosseinsahi, H., & Naghshbandi, S. Ravan Paplication. [Persian]
- Grusec, J.E., Jacqueline J. & Leon K. (2000). New Directions in Analyses of Parenting Contributions to Children's Acquisition of Values. *Child Development* 71: PP. 205-11.
- Hendrickx, J., & Ganzeboom, H.(1998). Occupational Status Attainment in the Netherlands, 1920-1990. A Multinomial Logistic Analysis. *European Sociological Review* 14:pp.387-403.

- Hoseini, F., & Sanai Zaker, B. (2006). A comparison of marital conflicts of parents and their married children. *New thoughts on education* 1(4):PP.79-96. [Persian]
- Johnson, P., & Waldo, M. (1998). Integrating Minuchin's boundary continuum and Bowen's differentiation scale: A curvilinear representation. *Contemporary Family Therapy* 20: pp.403-413.
- Kerr, M.E., & Bowen, M. (1988). *Family evaluation- An approach based on Bowen theory*. New York: Norton & Company.
- Klever, P. (2009). Goal direction and effectiveness, emotional maturity, and nuclear family functioning. *Journal of Marital and Family Therapy* 35(3):pp.308-342.
- Kalmijn, M., Aart C.L., Van Poppel, F., & Van Solinge, H. (2006). The Family Factor in Jewish-Gentile Intermarriage: A Sibling Analysis of the Netherlands. *Social Forces* 84:pp.1347-58.
- Mare, R.D., & Maralani, V. (2006). The Intergenerational Effects of Changes in Women's Educational Attainments. *American Sociological Review* 71:pp.542-554.
- Najaflooee, F. (2007). [The role of self-differentiation in marital relations]. *Journal of New thoughts on education* 2: pp.27-37. [Persian]
- Peleg, O. (2008). The Relation Between Differentiation of Self and Marital Satisfaction: What Can Be Learned From Married People Over the Course of Life? *The American Journal of Family Therapy* 36:pp.388-401.
- Peleg, O. (2005). The relation between differentiation and social anxiety: What can be learned from students and their parents? *The American Journal of family therapy* 33:PP.167-183.
- Powdthavee, N., & Vignoles, A. (2008). Mental Health of Parents and Life Satisfaction of Children: A Within-Family Analysis of Intergenerational Transmission of Well-Being. *Journal of Social indicators research* 88(3):pp.397-422.
- Rimal, R.N. (2003). Intergenerational Transmission of Health: The Role of Intrapersonal, Interpersonal, and Communicative Factors. *Health Education and Behavior* 30:pp.10-28.
- Skowron, E.A., & Schmitt, T.A. (2003). Assessing interpersonal fusion: Reliability and validity of a new DSI Fusion with Others subscale. *Journal of Marital and Family Therapy* 29:pp.209-222.
- Skowron, E.A., & Friendlander, M.L. (1998). The differentiation of self Inventory: Development and initial validation. *Journal of Counseling Psychology*, 45:pp. 235-246.
- Teachman, J.D. (2004). The Childhood Living Arrangements of Children and the Characteristics of Their Marriages. *Journal of Family Issues* 25:pp.86-111.
- Van Meurs, I., Reef, J., Verhulst, F., & Van der ende, J. (2009). Intergenerational Transmission of Child Problem Behaviors: A Longitudinal,

Population-Based Study. Journal of the American academy of child & adolescent psychiatry 48(2):pp.138-145.

